



فقه و اجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال هشتم، شماره شانزدهم (پاییز و زمستان ۱۴۰۰)

هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- جعفر بستان (نجفی) (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)
- سید جواد حسینی خواه (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)
- محمدجعفر طبسی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)
- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)
- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)
- محمد قائینی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)
- سید محمد نجفی یزدی (استادیار جامعة المصطفی العالمیه)
- سعید واعظی (استاد خارج حوزه علمیه قم)

دوفصلنامه فقه و اجتهاد بر اساس نامه شماره ۱۲۱۲۳
شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های
علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ از شماره دهم به رتبه
علمی - پژوهشی ارتقا یافته است.

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵

دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال



صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار

مدیر مسئول:

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

علی نهاوندی

دبیر تحریریه:

مهدی مقدادی داودی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داودی

ویراستار:

وحید حامد

مترجم انگلیسی:

علی رشیدآبادی

مترجم عربی:

حبیب ساعدی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه‌آرا:

محسن شریفی

Thematic investigation of the meaning of rak'at in jurisprudential issues

*Sayyed Reza Hasani*¹

Abstract

Among the very practical concepts in the rules of prayer (Ahkaame Namaaz) is the Shar'i concept of rak'at. Understanding the shar'i meaning of the term rak'at has a significant impact on various issues of prayer, such as the principle of "Man Adrak" and "doubt in the raka'at of prayer".

There are different points of view in explaining the Shar'i meaning of rak'at, which are obtained from the evidences and narrations entered in the issues of prayer. Some consider rak'at to be the completion of bowing (roku'), some others consider rak'at to complete prostration (Sajdeh), some consider it necessary to say zekr, and some other jurists also consider lifting the head from sajdah to be included in the concept of rak'at.

In the following article, after stating the literal and idiomatic meanings of rak'at, various opinions and evidences of each are discussed, and then by criticizing and examining the opinions, finally, the fourth statement i.e. the necessity of lifting the head from sajdah in accomplishment rak'at, is accepted. It is due to the problems encountered The first three theories and the various evidences and narrations that support the last one.

Keywords: rak'at, rak'at attainment, bowing (roku'), two prostrations (Sajdatayn).

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

سال هشتم، شماره شانزدهم (پاییز و زمستان ۱۴۰۰)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷

بررسی موضوعی مراد از رکعت در مسائل فقهی

سیدرضا حسینی^۱

چکیده

از جمله مفاهیم بسیار کاربردی در احکام نماز، مفهوم شرعی رکعت است. فهم معنای شرعی اصطلاحی رکعت در مسائل گوناگونی از نماز، همچون قاعده من أدرك و شک در رکعات نماز تأثیر بسزایی دارد. دیدگاه‌های مختلفی در تبیین معنای شرعی رکعت وجود دارد که مستفاد از قراین و روایات وارد شده در مسائل نماز هستند. برخی رکعت را به اتمام رکوع می‌دانند، عده‌ای دیگر رکعت را به انجام سجده‌تین، گروهی گفتن ذکر را نیز لازم می‌دانند و بعضی دیگر از فقها سر برداشتن از سجده را نیز در مفهوم رکعت دخیل می‌دانند. در نوشتار پیش‌رو پس از بیان معانی لغوی و اصطلاحی رکعت، به بیان اقوال گوناگون و ادله هر کدام پرداخته شده و سپس با نقد و بررسی اقوال، در نهایت قول چهارم مبنی بر لزوم تحقق سر برداشتن از سجده در تحقق رکعت، به دلیل اشکالات وارده بر سه قول اول و شواهد و روایات مختلف مؤید این قول، اختیار می‌شود. واژگان کلیدی: رکعت، درک رکعت، رکوع، سجده‌تین.

فقه واجتهاد / بررسی موضوعی مراد از رکعت در مسائل فقهی

مقدمه

نماز از اعمال عبادی مهم در روش بندگی مسلمانان است؛ تا جایی که قبولی آن ملاک قبول طاعات دیگر قرار گرفته است (کلینی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۲۶۸).^۱ این فریضه مهم دارای احکام و شرایط بسیاری است که در کتب فقهی، مبسوط بدان پرداخته شده است. از جمله مسائلی که در باب نماز مطرح است، شمار رکعات در نماز است که خود دارای فروع فقهی گوناگون است. فهم و بررسی این فروع فقهی نیازمند فهم موضوعی معنای رکعت است که در سخنان قدما از فقها و متأخران مطرح شده است.

گفتنی است که تاکنون تحقیق مستقلی در باب موضوع شناسی معنای رکعت نگاشته نشده است؛ لکن مسائل مربوط به آن و ادله آنها در لابه لای سخنان فقها در مسائل «کتاب الصلاة» مطرح شده است. از آنجایی که فهم این مفهوم در برخی از مسائل مربوط به نماز راهگشاست، در این نوشتار تصمیم بر آن شد تا بررسی موضوعی در مورد این مفهوم صورت پذیرد.

۱. معنای لغوی رکعت

اکثر قریب به اتفاق واژه‌شناسان بر این معنا اتفاق نظر دارند که رکعت که برگرفته از «رکع»، به معنای انحنا و خم شدن است و از لحاظ لغوی برای صدق رکعت در یک نماز، نیازی به انجام دادن سجده نیست. بنابراین رکن اصلی رکعت رکوع است و پس از انجام رکوع، معنای رکعت از لحاظ لغوی محقق شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۱۷۶)؛ برای نمونه به ذکر تعاریف برخی از کتب مهم لغت، در این باره می‌پردازیم:

الف) خلیل بن احمد فراهیدی در العین: «کل قومة من الصلاة رکعة، ورکع رُکوعاً. وکل شيء ینکب لوجهه فتمس رکبته الأرض أولاً تمس [ها] بعد أن یطأطأ»

۱. «جَمَاعَةٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ كُلُّ سَهْوٍ فِي الصَّلَاةِ يُطْرَحُ مِنْهَا غَيْرُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُتِمُّ بِالنَّوَافِلِ إِنْ أَوَّلَ مَا يُحَاسِبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا إِنْ الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَهِيَ بَيْضَاءُ مُشْرِقَةٌ تَقُولُ حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ وَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا بَغَيْرِ حُدُودِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَهِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ ضَيَّعْتَنِي ضَيَّعَكَ اللَّهُ».

رأسه فهو راکع» (فراهیدی ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۰۰)؛ هر بلندشدنی از نماز را رکعت گویند و اطلاق «رکع رکوعاً» بر او صادق است. هر چیزی که سرش پایین باشد و زانوانش به زمین اصابت کند یا نکند، پس از اینکه سر را بالا بیاورد، رکوع به جا آورده است. ب) اسماعیل بن عباد در المحیط: «کلُّ شیءٍ طَاطَأَ رأسَه فقد رَكَعَ رُكُوعاً» (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۲۰)؛ هر چیزی که سر پایین و بالا آورد، رکوع انجام داده است.

ج) جوهری در الصحاح: «الرُّكُوعُ: الانحناءُ، ومنه رُكُوعُ الصَّلَاةِ. وَرَكَعَ الشَّيْخُ: انحنى من الکِبَرِ» (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۲۲۳)؛ رکوع به معنای خم شدن است و رکوع در نماز نیز به همین معناست. پیرمرد راکع است یعنی از شدت پیری خم شده است.

د) ابن فارس در معجم مقاییس اللغة: «أَصْلُ وَاحِدٌ يَدُلُّ عَلَى انْحِنَاءٍ فِي الْإِنْسَانِ وَغَيْرِهِ. يُقَالُ رَكَعَ الرَّجُلُ، إِذَا انْحَنَى» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۳۵)؛ اصل واحدی است که بر خم شدن در انسان و غیر آن دلالت می‌کند. هنگامی که مردی خم شود، گفته می‌شود «رکع الرجل».

اهمیت فهم معنای لغوی رکعت همانند بسیاری از عناوین شرعی که تتبع معنای لغوی آنها لازم است، با نظر به مباحث پیش‌رو معلوم می‌شود که قول اول در معنای اصطلاحی رکعت که اختیار عده‌ای از بزرگان واقع شده است، موافق با معنای لغوی است و ازجمله دلایل ایشان نیز تمسک به معنای لغوی مسئله است.

۲. رکعت در اصطلاح فقهی

معنای اصطلاحی رایج برای معنای رکعت که در مسائل گوناگون مربوط به رکعات نماز کاربرد دارد، اندکی متفاوت با معنای لغوی آن است. سخنان فقهای عظام در بیان معنای اصطلاحی رکعت با اختلافاتی همراه است که به بیان هریک از آنها و بررسی آن پرداخته می‌شود:

۲-۱. اقوال فقها در تبیین مراد از رکعت

به صورت کلی چهار قول در سخنان فقها برای تحقق معنای رکعت مطرح شده است:

۱-۲-۱. کفایت اتیان رکوع برای تحقق معنای رکعت

قائلان بدین نظریه به جا آوردن رکوع را برای تحقق معنای رکعت کافی می دانند. ادله ای که آثار برای ترجیح این قول مطرح کرده اند، عبارت اند از:

یکم. تناسب لغوی و عرفی: همان گونه که در عبارات علمای اهل لغت ملاحظه شد، معنای لغوی رکعت همان انحناست که به معنای همان رکوع است و لزوم به جا آوردن سجده تین جزو معنای لغوی و عرفی رکعت نیست. افزون بر اینکه «رکعت» در لغت، اسم مفرد «رکوع» است؛ همان گونه که «سجده» اسم مفرد «سجود» است.

دوم. رکوع معظم اجزای رکعت است: در نگاه قائلان به قول اول، رکن اصلی تحقق یک رکعت در نماز رکوع است و اعمال دیگر مانند سجده تین و اذکار جزو رکن اصلی نیستند. با انجام دادن رکوع، معظم اجزای یک رکعت اتیان شده است؛ لذا اتیان اکثر نازل منزله کل می شود و صرف انجام رکوع برای تحقق رکعت کفایت می کند (عاملی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۷۷).

سوم. شواهد موجود در روایات: در برخی از روایات وارده از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بر رکوع اطلاق رکعت شده است؛ مانند:

الف) صحیح محمد بن مسلم: روایت نماز کسوف که در حدیثی از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَا سَأَلْنَا أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ صَلَاةِ الْكُسُوفِ كَمْ رَكْعَةً هِيَ وَ كَيْفَ تُصَلِّيْهَا فَقَالَ هِيَ عَشْرُ رَكَعَاتٍ وَ أَرْبَعُ سَجَدَاتٍ تَفْتَتِحُ الصَّلَاةَ بِتَكْبِيرَةٍ وَ تَرْكَعُ بِتَكْبِيرَةٍ وَ تَرْفَعُ رَأْسَكَ بِتَكْبِيرَةٍ إِلَّا فِي الْخَامِسَةِ الَّتِي تَسْجُدُ فِيهَا فَتَقُولُ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ...» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۴۹۴)؛ زراره و محمد بن مسلم نقل می کنند: از امام باقر علیه السلام پرسیدیم که نماز کسوف چند رکعت است؟ حضرت در پاسخ فرمود: ده رکعت و چهار سجده ... در هر رکعت نیز قنوتی به جا آورد.

روایت یاد شده از نظر سند تمام است.^۱ از آنجایی که مسلم است نماز آیات ده

۱. علی بن ابراهیم که از ثقات و اجلای اصحاب است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۶۰). ابراهیم بن هاشم نیز از اجلاست که در وصف ایشان «اول من نشر الأحادیث بقم» وارد شده است (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۱)، همچنین محمد بن اسماعیل (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۳۲)، فضل بن شاذان (همان، ص ۳۰۷)، حماد بن عیسی (همان، ص ۱۴۲)، حریر (همان، ص ۱۴۵)، زراره (همان، ص ۱۷۵) و محمد بن مسلم (همان، ص ۳۲۴) تماماً از ثقات و بزرگان هستند.

رکعت نیست، فهمیده می‌شود رکعت در این روایت به معنای رکوع به کار رفته است؛ چراکه در نماز آیات، ده رکوع به جا آورده می‌شود که پنج رکوع آن در رکعت اول و پنج رکوع دیگر در رکعت دوم است.

ب) **روایت منصور بن حازم:** «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى فَذَكَرَ أَنَّهُ زَادَ سَجْدَةً قَالَ لَا يُعِيدُ صَلَاةً مِنْ سَجْدَةٍ وَيُعِيدُهَا مِنْ رَكْعَةٍ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۵۶)؛ منصور بن حازم می‌گوید از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که نماز خوانده و یادش می‌آید که یک سجده اضافه انجام داده است. حضرت فرمود: نماز را به خاطر یک سجده اعاده نکند؛ لکن به خاطر یک رکوع باید اعاده کند.»

سند این روایت نیز موثق و تمام است.^۱ مضمون روایت می‌رساند اگر یک رکوع را اضافه انجام داده بود، اعاده لازم است. در این روایت نیز رکعت به قرینه مقابله به معنای رکوع استعمال شده است.

احمد بن صالح قطیفی - از علمای قرن دوازدهم - سه دلیل یادشده را از جانب قائلان بدان مطرح کرده است (قطیفی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۳۳). بنابراین طبق قول اول، صرف انجام رکوع در نماز، باعث تحقق یک رکعت است.

مناقشه در ادله قول اول: به نظر می‌رسد ادله مطرح شده تمام نیست؛ زیرا:

اینکه رکعت در لغت وحدت از رکوع باشد، منافاتی با اینکه رکعت اصطلاحی به معنای رکعت کامل همراه با سجده‌تین باشد و همین معنا حقیقت متشرعیه شده باشد، ندارد (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۳۷۹).

استعمال رکعت در روایت اول به معنای رکوع، استعمال اعم از حقیقت است و کاشف از معنای حقیقی اصطلاحی رکعت نیست. در روایت دوم نیز با قرینه به معنای مجازی آن استعمال شده است و دال بر معنای حقیقی شرعی رکعت نیست. در برخی از روایات بر خلاف روایت یادشده، رکعت به معنای رکعت کامل

۱. راویان این حدیث عبارت‌اند از سعد بن عبدالله (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۷۷)، احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی (کشی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۷۹۹)، علی بن حکم (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۷۱۸)، ابان بن عثمان (همان، ص ۱۳) و منصور بن حازم (همان، ص ۴۱۳) که همگی ثقات و مورد اعتماد هستند.

همراه سجده است؛ از این رو نمی‌توان با تمسک به برخی استعمالات در برخی روایات، معنای اصطلاحی رکعت را در رکوع دانست. از جمله روایاتی که رکعت به معنای رکعت کامل آمده، صحیح زرارہ است: «وَقَالَ زُرَّارَةُ بْنُ أُغَيْنٍ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام كَانَ الَّذِي فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ وَفِيهِنَّ الْقِرَاءَةُ وَ لَيْسَ فِيهِنَّ وَهْمٌ يَغْنِي سَهْوٌ فَزَادَ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام سَبْعًا وَفِيهِنَّ السَّهْوُ وَلَيْسَ فِيهِنَّ الْقِرَاءَةُ فَمَنْ شَكَّ فِي الْأَوَّلَيْنِ أَعَاد...» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۰۱)؛ زرارہ بن اعین گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: نمازی که خداوند عزوجل بر بندگان واجب فرموده، ده رکعت بود که در آن ده رکعت، حمد خوانده می‌شود و وهم - یعنی شک - در آن راه ندارد؛ چنان‌که در نمازهای دورکعتی و دو رکعت اول بقیه نمازها، شک موجب بطلان نماز است. پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله هفت رکعت دیگر بر آن ده رکعت افزود که شک در آنها ممکن است واقع شود و موجب بطلان نماز نیست».

همان‌طور که مشاهده می‌شود، ظاهر روایت می‌رساند که منظور از ده رکعتی که خداوند متعال بر بندگان واجب کرده، ده رکعت کامل همراه سجده است و سپس رکعاتی نیز که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به آن افزوده است. همین رکعات به معنای متعارف است که همراه با سجده است؛ قرینه دال بر آن نیز تعبیر «و فیهن القرائه» است که ظاهر «فیهن» این است که در رکعت کامل باشد؛ زیرا رکوع ظرف قرائت نیست؛ آنچه ظرف قرائت است، رکعت کامل است. بنابراین ادله مطرح شده بر قول اول تمام نیست.

۲-۱-۲. لزوم به جا آوردن مسمای دو سجده برای تحقق معنای رکعت

قول دوم لزوم به جا آوردن مسمای دو سجده است. قائلان به این نظریه معتقدند مراد از «رکعت» تمام رکعت است که پس از انجام دادن دو سجده محقق می‌شود؛ لکن سر برداشتن از سجده و همچنین گفتن ذکر سجده را لازم نمی‌دانند و به صرف اینکه مکلف به عنوان سجده دوم سر به سجده بگذارد، می‌توان گفت یک رکعت از نماز را درک کرده است. سید بحر العلوم بروجردی این قول را به برخی از شارحان روضه البهیة نسبت می‌دهد (قطیفی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۳۳).

دلیل ایشان مسمای رکعت است که با قرار دادن پیشانی بر زمین صدق می‌کند و اذکار سجده خارج از مسمای سجده هستند. در پاسخ این نظریه گفته می‌شود ذکر

سجده از واجبات سجده و کامل بودن سجده منوط به خواندن ذکر است (همان).

۳-۱-۲. لزوم اتیان دو سجده و گفتن ذکر آن بدون نیاز به سر برداشتن از سجده

قائلان بدین قول معتقدند برای تحقق معنای رکعت لازم است افزون بر اتیان رکوع، دو سجده نیز به جا آورده شود و صرف قرار دادن پیشانی بر مهر کافی نیست؛ بلکه باید کمترین مقدار واجب ذکر در سجده نیز گفته شود؛ لکن سر برداشتن از سجده را لازم نمی دانند. از جمله قائلان بدین قول عبارت اند از:

۱. شهید ثانی در *روض الجنان*: ایشان تحقق معنای رکعت را به اتمام سجده ثانیه می داند؛ اگرچه شخص سر از سجده برنداشته باشد (عاملی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۸۸). ایشان همچنین در حاشیه *شرایع الإسلام* و در *مسالك الأفهام* می نویسد: «معنای رکعت با انجام دادن کامل دو سجده محقق است؛ هر چند شخص سر از سجده برنداشته باشد» (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۴۳).

ایشان همچنین در رساله ای به نام *أجوبة المسائل النجفية* می نویسد: «رکعت حقیقت شرعیه ای از یک امر مرکب است که از جمله آن، قیام، رکوع و سجود است» (همو، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۶۷۲).

۲. سید محمد جواد عاملی در *مفتاح الکرامه* قول شهید ثانی را مختار خود می داند و می نویسد: «مراد از درک رکعت، درک کامل رکعت است که با اتیان دو سجده محقق می شود» (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۷۱).

۳. محقق کاشف الغطاء نیز این قول را اختیار کرده و در تبیین آن آورده است: «مراد از درک رکعت، مجموع رکوع و سجده است؛ زیرا متبادر از روایات و کلمات اصحاب همین معناست. قدر متیقن از درک رکعت نیز درک تمام رکوع و سجده است. حال آیا سر برداشتن از سجده نیز جزو رکعت است؟ أظهر عدم جزئیت آن است؛ زیرا سر برداشتن از سجده جزو مسمای سجده نیست و فقط مقدمه ای برای دخول در جزو بعدی است» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ص ۳۴).

در پاسخ این نظریه گفته می شود: اولاً فقها برداشتن سر را جزو واجبات رکوع و سجده ذکر کرده اند؛ بنابراین می توان آن را جزو واجبات سجده دوم نیز به شمار آورد؛ زیرا از این حیث، فرقی بین سجده اول و دوم نیست (قطیفی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۳۳).

ثانیاً بر فرض جزء نبودن برداشتن سر از سجده در سجود، منافاتی با اینکه اتمام سجده را منوط به آن بدانیم، ندارد. اتمام رکعت منوط به اتمام سجده است و آن نیز منوط به سر برداشتن از سجده است؛ زیرا تا زمانی که نمازگزار سر از سجده برنداشته باشد، حتی در صورت طولانی کردن سجده، گفته می‌شود هنوز در سجده است (همان).

۴. سید یزدی در *العروة الوثقی* می‌نویسد: «درک تمام رکعت به معنای درک ذکر واجب از سجده دوم است و سر برداشتن از سجده لازم نیست» (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۴۷).

سید محسن حکیم در *مستمسک* (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۶۵) و محقق سبزواری نیز در *مذهب الأحکام* همین نظر را برگزیده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۵۹). از دیگر فقهای موافق با نظر سید یزدی محقق خویی است. ایشان در بیان دلیل قول مختار می‌نویسد: «ظاهر خواندن رکعتی از نماز، خواندن تمام رکعت است که با به‌جا آوردن دو سجده محقق می‌شود. وقتی در روایات تعبیر به «صلی رکعة» به کار می‌رود، ظاهر «صلی رکعة» به‌جا آوردن تمام یک رکعت است» (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۴۵۱).

ایشان در ادامه می‌نویسد: در عرف با به‌جا آوردن سجده دوم و گفتن ذکر آن، صدق می‌کند که گفته شود یک رکعت نماز خواند؛ حتی اگر سر از سجده بر نداشته باشد (همان).

از دیگر فقهای معاصر قائل بدین نظریه آیت‌الله فاضل لنکرانی در *تفصیل الشریعه* است (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۰۵).

۴-۱-۲. لزوم اتیان دو سجده افزون بر لزوم سر برداشتن از سجده دوم

قائلان بدین نظریه نیز همانند نظریه پیشین، صرف انجام رکوع را برای تحقق رکعت کافی نمی‌دانند؛ بلکه معتقدند مکلف باید هر دو سجده را اتیان کند؛ افزون بر اینکه این بزرگان سر برداشتن از سجده دوم را نیز برای تحقق معنای رکعت شرط می‌دانند. نظریه صحیح در مسئله همین نظریه است که دلایل آن در پی کلمات ذیل مطرح می‌شود:

۱. علامه حلی در *تذکرة* تحقق رکعت را به انجام دادن تمام افعال یک رکعت می‌داند: «آنچه شرط است، درک تمام یک رکعت است که شامل تمام افعال واجب یک رکعت از جمله نیت، تکبیر الاحرام، قرائت، رکوع، دو سجده، طمأنینه و سر

برداشتن از سجده می‌شود» (حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۴۵).

۲. محقق عاملی در *مدارک الأحکام* می‌نویسد: «رکعت با سر برداشتن از سجده دوم نماز محقق می‌شود؛ همان‌طور که علامه نیز در *تذکره* همین معنا را اختیار کرده است و اینکه شهید اول در *ذکری* احتمال کفایت به‌جا آوردن رکوع را برای تحقق معنای رکعت به دلیل اینکه متناسب با معنای لغوی و عرفی است و اصلی‌ترین عمل یک رکعت نیز رکوع است، مطرح می‌کند، بعید به نظر می‌رسد» (عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۹۲).

۳. شیخ بهایی در *الحبل المتین* نیز همانند کلام سید عاملی را مطرح می‌کند: «درک رکعت همان‌گونه که علامه فرموده است، با سر برداشتن از سجده ی دوم محقق می‌شود و کلام شهید اول مبنی بر کفایت رکوع در تحقق رکعت محل اشکال است» (عاملی، ۱۳۹۰ق، ص ۱۵۶).

۴. محقق بهبهانی در *مصابیح الظلام* می‌نویسد: «مراد از درک رکعت، درک تمام آن است که تا زمانی که سر از سجده ی دوم برداشته شود؛ زیرا آنچه در میان متشرعه از رکعت اصطلاح شده، همین معناست و اگر حقیقت شرعیه به صورت مطلق یا در زمان امامین صادقین علیه السلام ثابت شود، حکم روشن تر خواهد بود. اگر هم حقیقت شرعیه را منکر شویم، قرینه صارفه از معنای لغوی، معنای اصطلاحی آن را متعین می‌سازد؛ زیرا غلبه استعمال در این معنا آن قدر روشن است که برخی از فحول از محققان قائل به حقیقت شرعیه در رابطه با آن شده‌اند؛ بنابراین به دلیل غلبه در استعمال، ذهن انسان به سمت این معنای اصطلاحی انصراف پیدا می‌کند؛ نه به سمت معنایی که به هیچ وجه معهود نیست و استعمال شارع نیز در آن معنا بسیار ناچیز است».

ایشان سپس کلام شهید اول در *ذکری* را مبنی بر کفایت اتیان رکوع برای تحقق معنای رکعت نقل می‌کند و در نقد آن می‌نویسد: «دلیلی که شهید اول برای کفایت اتیان رکوع برای تحقق معنای رکعت ذکر کرده مبنی بر مناسبت معنای لغوی و عرفی و رکن اصلی بودن رکوع در نماز، به چند دلیل محل اشکال است:

اولاً در صورت شک در تحقق معنای رکعت بعد از اتیان رکوع، اصل عدم تحقق رکوع و بقای تکلیف بر عهده مکلف جاری می‌شود؛ به عبارت دیگر مکلف تا زمانی که سر از سجده ثانیه بر نداشته باشد، ذمه‌اش مشغول به اتیان رکعت در وقت

است و قاعده اشتغال، حکم می‌کند که باید تا آخرین جزء یک رکعت که همان سر برداشتن از سجده دوم باشد، اتیان کند تا یقین به برائت ذمه از تکلیف داشته باشد. ثانیاً: مقتضای آیه و روایاتی که دال بر وجوب خواندن نماز در وقت هستند، این است که تا جایی که مکلف می‌تواند، باید نماز خود را در وقت بخواند؛ بنابراین آنچه که اجماع بر استثنایش شده است، از تحت این قاعده کلی خارج و غیر آن داخل قاعده باقی می‌مانند. قدرمتیقن از اجماع نیز در یک رکعت کامل در داخل وقت است» (بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۵۱۸).

۵. قائل دیگر این نظریه احمد بن صالح قطیفی است. او که از بزرگان فقهای قرن سیزدهم است، در رساله‌ای که با موضوع توسعه عذر در تمام وقت نماز و در یک رکعت از نماز نگاشته، این قول را اختیار می‌کند. قطیفی در بیان دلیل اختیار این قول می‌نویسد: «اولاً در عرف متشرعه به صرف انجام رکوع، اطلاق رکعت نمی‌شود؛ بلکه برای تحقق معنای رکعت، انجام دادن تمام افعال معتبر در یک رکعت که تا برداشتن سر از سجده ادامه دارد، معتبر است؛ از این رو اگر کسی در سجده دوم از رکعت اول دعایی را بخواند، عرف می‌گوید در رکعت اول دعا خواند. پس معلوم می‌شود تا زمانی که سر از سجده برنداشته باشد، از آن رکعت خارج نشده است. شاهد بعدی اینکه اگر کسی نذر کند که در رکعت اول، دعایی را بخواند، می‌تواند در سجده دوم، آن دعا را بخواند؛ چراکه تا سر از سجده برنداشته باشد، از آن رکعت خارج نشده است؛ زیرا انتهای انجام هر فعلی در نماز، مصادف با دخول در فعل دیگر است.

ثانیاً: بر فرض که شک در خروج از رکعت داشته باشد، اصل بقا در همان رکعت جاری است تا زمانی که یقین به خروج از آن داشته باشیم و قدرمتیقن خروج از یک رکعت، زمانی است که مکلف سر از سجده دوم بردارد.

ثالثاً: در سخنان فقها بسیار دیده می‌شود که می‌گویند یکی از ارکان نماز اتیان دو سجده از هر رکعت است، یا اینکه می‌گویند هر کس سجده‌ای را از هر رکعت فراموش کند، قضای آن را پس از سلام نماز به جا آورد یا اینکه می‌گویند نماز عید دو رکعت است که هر رکعت از آن دارای دو سجده است و امثال این گونه جملات که نشان می‌دهد حقیقت شرعیه و معهود ذهن فقها این است که اتیان دو سجده در

تحقق معنای رکعت دخیل است و تا زمانی که مکلف سر از سجده دوم برنداشته باشد، هنوز در آن رکعت قرار دارد. در بسیاری از روایات نیز وارد شده است که «دو رکعت نماز می‌خوانی و سجده و رکوع آن دو رکعت را طول می‌دهی». این نیز شاهی دیگر است بر اینکه دو سجده در تحقق معنای رکعت دخیل هستند و فقط هنگامی می‌توان تعبیر خروج مکلف از رکعت را به کار برد که سر از سجده دوم برداشته باشد» (قطیفی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۳۳).

از دیگر قائلان بدین نظریه می‌توان به محقق سبزواری در ذخیره المعاد (سبزواری، ۱۲۴۷ق، ج ۲، ص ۳۷۷)، علامه محمدباقر مجلسی در بحار الأنوار (اصفهانی، ۱۴۱۰ق، ج ۸۵، ص ۱۸۷) و محقق کاشف الغطاء در کتاب الصلاة (کاشف الغطاء، ۱۴۱۷ق، ص ۴۱) اشاره کرد. از میان فقهای معاصر نیز آیت‌الله سیدصادق روحانی در فقه الصادق بدین نظریه قائل است (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۷۶).

با نظر به ادله‌ای که در قول چهارم مطرح شده است، می‌توان دریافت صحیح‌ترین نظریه در باب معنای اصطلاحی رکعت همین است که رکعت را به معنای انجام رکوع و سجده و سر برداشتن از سجده بدانیم. ظاهر دیگر روایات در باب رکعت نیز به همین معناست؛ از جمله روایتی که از امام رضا علیه السلام در *علل الشرائع* نقل شده است: «و اگر پرسیده شود که چرا اصل نماز دو رکعت قرار داده شده و به پاره‌ای از نمازها یک رکعت اضافه شده است و بر بعضی دو رکعت و بر برخی چیزی افزوده نگشته است، گوییم برای اینکه اصل نماز یک رکعت بیش نیست؛ زیرا اصل عدد، واحد و یک است. چنانچه از یک رکعت نقص یابد، آن نماز نخواهد بود و خداوند عزّ و جلّ می‌دانست که بندگان آن یک رکعت را که کمتر از آن محسوب نمی‌شود، به تمام و کمال و حضور قلب به جای نخواهند آورد؛ لذا رکعتی با آن همراه و اضافه کرد تا آن نقص با رکعت دیگر کامل گردد؛ پس از این رو اصل نماز را خداوند عز و جل دو رکعت مقرر داشت؛ سپس پیامبرش رسول خدا صلی الله علیه و آله دانست که بندگان آن دو رکعت را نیز درست و کامل ادا نمی‌کنند؛ چنانکه به آن مامورند؛ پس به نماز ظهر و عصر و عشاء آخر شب، دو رکعت افزود تا اینکه با آن دو رکعت اضافی آن دو رکعت اصلی اول اتمام پذیرد» (صدوق، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۶۱).

۳. کاربرد فهم معنای رکعت در فروع فقهی

از جمله نکات مهمی که در بحث از کشف معنای اصطلاحی رکعت حائز اهمیت است، جایگاه کاربردی آن در مسائل فقهی است. اکنون پس از اختیار معنای اصطلاحی رکعت، دو مورد از مهم‌ترین کاربردهای معنای رکعت در مسائل فقهی بیان می‌شود:

۳-۱. قاعدة من أدرك

از جمله قواعد فقهی بسیار مهم و کاربردی در باب اوقات نماز، قاعدة ی من أدرك است که مستفاد از روایاتی بدین مضمون است که «هر کسی یک رکعت از نماز را در وقت درک کند، گویا تمام نماز را درک کرده است». طبق فرموده علامه حلی در منتهی‌المطلب، شمولیت نداشتن قاعدة نسبت به کسی که کمتر از یک رکعت از نماز را در داخل وقت درک کند، مورد اجماع فقهای امامیه است (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۱۹). بر خلاف علمای عامه که برخی از آنها حتی درک تکبیرة الاحرام در داخل وقت را نیز برای درک نماز کافی می‌دانند. (ابن قدامة، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲۱؛ طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۵۳). برخی از ادله‌ای که دال بر قاعدة فقهی من أدرك هستند عبارت‌اند از:

۳-۱-۱. روایت اصبع بن نباته

«مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: مَنْ أَدْرَكَ مِنَ الْعَدَاةِ رُكْعَةً قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَقَدْ أَدْرَكَ الْعَدَاةَ تَامَةً (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۲۷۶)؛ امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: هر کسی رکعتی از نماز صبح را پیش از طلوع خورشید درک کند، تمام آن را درک کرده است».

سند روایت: گفته می‌شود این روایت از لحاظ سندی درخور اعتماد نیست (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۱۵۹)؛ زیرا ابی‌جمیله مفضل بن صالح از جانب رجالیان تضعیف شده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۱۹).

اما به نظر می‌رسد می‌توان به وسیله کثرت روایت اجلا او را توثیق کرد.^۱

۱. «آیت‌الله شبیری زنجانی در این باره می‌نویسد: «(فقهای طبقه سوم که همگی از نظر علمی و وثاقت در درجه اول قرار دارند، از ابی‌جمیله اخذ حدیث کرده‌اند. افرادی چون ابن‌ابی‌عمیر، صفوان،»

راوی دیگری که در سند محل بحث است، سعد بن طریف است. قضاوت رجالیان در مورد او مختلف است؛ ابن غضائری او را ضعیف می‌داند (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۶۴) و شیخ طوسی از او به «صحیح الحدیث» تعبیر می‌کند. (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۵). نجاشی نیز در وصف او می‌نویسد: «يعرف و ينكر». (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۷۸). در تبیین مراد از صحیح الحدیث، برخی آن را به معنای کسی گرفته‌اند که احادیثش از لحاظ مضمونی پذیرفتنی است و برخی نیز آن را صحیح التحدیث معنا کرده‌اند؛ یعنی از لحاظ حدیث کردن به صورت صحیح، احادیث را نقل می‌کرده است. همچنین در تبیین مراد از «يعرف و ينكر» نیز اختلاف است؛ برخی آن را به معنای «يعرف فی حدیثه و ينكر فی مذهبه» دانسته‌اند که خلاف ظاهر و بعید است.^۱ برخی نیز به معنای اینکه بعضی از روایاتش قابل قبول و بعضی از آنها منکر است، گرفته‌اند.^۲

طبق هردو معنا، دلالتی بر قدح خود راوی و عدم وثاقت او ندارد. آیت‌الله شبیری زنجانی در این باره می‌نویسد: «تعبیر يعرف و ينكر به این معنا نیست که گاهی جعل روایت می‌کند؛ بلکه منظور این است که گاهی منقولات او قابل عمل نیست؛ به خاطر اینکه مطلب نادرستی را نقل کرده است - ولی همین مطلب نادرست را او همان‌طور که بوده، نقل کرده است - گاهی هم مطالبی را که نقل می‌کند، صحیح است. بسیاری از ثقات این‌طور هستند؛ لذا این تعبیر به معنای تضعیف راوی نیست» (زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۵، ص ۷۹۰۳).

بزنطی، حسن بن علی بن فضال، حسن بن محبوب، یونس بن عبدالرحمن، عبدالله بن مغیره، عثمان بن عیسی از او حدیث اخذ کرده‌اند؛ همچنین علی بن حکم و جعفر بن بشیر که درباره‌اش گفته‌اند «یروی عن الثقات و رووا عنه»، از او نقل حدیث می‌کنند. در میان این بزرگان، بعضی مثل بزنطی روایات فراوانی از او نقل کرده‌اند. شیخ صدوق در مشیخه فقیه راوی کتاب مفضل بن صالح (ابی جمیل) را بزنطی قرار داده است. همان‌طور که حسن بن علی بن فضال و حسن بن محبوب لا تعد ولا تحصى از ابی جمیل روایت نقل کرده‌اند و همین کثرت روایت، خود شاهی بر اعتماد آنان به ابی جمیل بوده است؛ چون اگر فرد جاعل حدیث بود، با او حشرونشر نداشتند و به‌وفور حدیث نقل نمی‌کردند» (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۹۴۵).

۱. «معنای دیگری هم در اینجا برای عبارت نجاشی می‌شود که البته بعید است و آن این است که مراد از يعرف و ينكر: يعرف من جهة حدیثه و ينكر من جهة مذهبه باشد، همانند بنوفال که درباره آنها وارد شده: خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا» (همان، ج ۱، ص ۲۶۷).

۲. همان، ج ۱۶، ص ۵۱۲۸.

راوی بعدی نیز اصبع بن نباته است که توثیق خاص دارد (حلی، ۱۴۱۱، ص ۲۴). بنابراین حدیث از نظر سندی تمام است و دلالت آن نیز بر اصل قاعده من أدرك واضح است؛ گرچه در فروع آن باید بحث‌های مفصل‌تری شود.^۱

۲-۱-۳. موثقة عمار بن موسی

«رواه الشيخ باسناده عن سعد بن عبد الله عن أحمد بن الحسن بن علي بن فضال عن عمرو بن سعيد عن مصدق بن صدقة عن عمار بن موسى عن أبي عبد الله عليه السلام في حديث قال: فإن صلى ركعة من الغداة ثم طلعت الشمس فليتم وقد جازت صلاته^۲ (طوسی، ۱۴۰۷ق، «الف»، ج ۲، ص ۳۸)؛ امام صادق عليه السلام می‌فرماید: اگر رکعتی از نماز صبح را به جا آورد، سپس خورشید طلوع کرد، باید نماز خود را تمام کند و نمازش مجزی است».

شیخ طوسی مانند همین روایت را با سند دیگری نیز نقل می‌کند: «محمّد بن علی بن محبوب عن علی بن خالد عن محمد بن الحسن بن علی بن فضال عن عمرو بن سعيد عن مصدق بن صدقة عن عمار الساباطی عن أبي عبد الله عليه السلام قال.....» (همان، ص ۲۶۳).

۱. رجوع شود به کتاب پژوهشی در قاعده فقهی من أدرك اثری از نگارنده مقاله.
 ۲. به دلیل عدم تطویل متن مقاله، در اینجا بحث سندی این روایت را مطرح می‌کنیم: غالب راویان حدیث فتحی مذهب و ثقة هستند که در نهایت اصطلاح «موثقة» را باید در وصف این حدیث به کار برد. در اعتماد کردن به موثقه در میان فقها اختلاف است؛ برخی آن را به دلیل فساد مذهب راوی، در زمره احادیث ضعیف به شمار آورده‌اند. عاملی، ۱۴۱۸، ص ۲۰۰. لکن در پاسخ گفته می‌شود با توجه به ادله حجیت خبر واحد که عمده آن بنای عقلاست، فرقی بین حدیث موثقه و صحیحیه از لحاظ اعتماد به خبر نیست و آنچه عقلا در قبول خبر، ملاک قرار می‌دهند، وثاقت راوی و دوری از کذب است. شاهد این مطلب اینکه شیخ طوسی در «عدة الأصول» تصریح می‌کند اصحاب به اخبار جماعتی که در عین شیعیه نبودن، قابل اعتماد بودند، عمل می‌کردند. از جمله آنها سماعه است. محقق خوبی در بیان عدم مانعیت فساد مذهب آورده‌اند «نزد ما فساد مذهب راوی به هیچ وجه نمی‌تواند مانع از عمل به روایات او باشد؛ بنابراین اگر رجالیین کسی را ثقة بدانند - گرچه فاسدالمذهب باشد - قابل اعتماد است» (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۷، ۲۳۵).
- در سند طریق دومی که برای این روایت نقل شده نیز علی بن خالد واقع شده که مجهول است و هیچ توصیفی از جانب رجالیان در مورد او وارد نشده است؛ لکن سند طریق اول برای اعتماد به این روایت کافی است.
- بنابراین این روایت نیز از لحاظ سندی، قابل اعتماد است.

۳-۱-۳. موثقه عبدالله بن سنان

«عنه (علي بن الحسن بن فضال) عن عبد الرحمن بن أبي نجران عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا طهرت المرأة قبل غروب الشمس فلتصل الظهر والعصر وإن طهرت من آخر الليل فلتصل المغرب والعشاء» (همان، ج ۲۱، ص ۳۹۰)؛ امام صادق عليه السلام می فرماید: اگر زنی پیش از غروب خورشید پاک شود، باید نماز ظهر و عصر را بخواند؛ همچنین اگر آخر شب پاک شود، باید نماز مغرب و عشاء را بخواند».

۳-۱-۴. تسالم اصحاب

دلیل دیگری که در سخنان فقها برای قاعده من أدرك مطرح شده، تسالم اصحاب است؛ بنابراین بر فرض نبود روایات باب نیز می توان با تمسک به تسالم اصحاب، اعتبار این قاعده را قائل شد. بزرگانی همچون صاحب جواهر این قاعده را مورد قبول مشهور اصحاب، بلکه اجماعی می دانند^۲ (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۲۵۷).

فقها در هر قرن بر قبول مقتضای قاعده تسالم کرده اند. قاعده من أدرك از قواعد معروف و مشهور نزد فقهای عظام است. نخستین کسی که به این قاعده تمسک کرده، سید مرتضی است. شیخ طوسی مطرح کردن قاعده توسط سید مرتضی و قضا بودن نماز خوانده شده را توسط ایشان مطرح می کند. (طوسی، ۱۴۰۷ق «الف»، ج ۱، ص ۲۴۸-۲۶۹). دیگر فقهای عظام مانند محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۵۳)، علامه حلی در کتب خویش (حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۲۶؛ همو، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۰۸؛ همو، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۳۱) و دیگران پس از شیخ به این قاعده تمسک کرده اند (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۴۶؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۰؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۴۶؛ موسوی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۴۲؛ بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۲۷۵).

در واقع معنای قاعده من أدرك که در یک رکعت از نماز به منزله ی درک تمام

۱. در سند این روایت، علی بن حسن بن فضال است که گرچه فتحی مذهب است، ثقه و قابل اعتماد است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۵۸). شخص دیگر نیز عبدالرحمن بن ابی نجران است که او نیز توسط رجالیان توثیق شده است (همان، ص ۲۳۸). بنابراین روایت موثقه و قابل اعتماد است.
۲. ولو زال المانع فإن أدرك من آخر الوقت ما يسع الطهارة خاصة أو مع سائر الشرائط على القولين ومسمى الركعة من الفريضة الذي يحصل برفع الرأس من السجدة الأخيرة على الأصح لزمه أدائها وفعلها، لعموم من أدرك ... على الأظهر الأشهر بل المشهور بل عن الخلاف الإجماع عليه».

نماز در وقت است، مورد تسالم بزرگان فقهاست؛ زیرا هریک از ایشان در مواردی چند به این قاعده استناد کرده‌اند و حتی فقهای که با این قاعده مخالف‌اند، مخالفتشان تنها با بعضی از موارد و مصادیق آن است.

بنابراین یکی از مهم‌ترین ادله قاعده‌ی من أدرك، تسالم اصحاب است. اگر کسی تسالم را به معنای اجماع بداند، می‌تواند با ادعای مدرکی بودن این اجماع، در این دلیل خدشه کند؛ لکن می‌توان در پاسخ گفت تسالم اصحاب از اجماع نیز بالاتر است. مطلبی که مورد قبول قدما از فقها و همچنین متأخران واقع شده است را نمی‌توان با ادعای مدرکی بودن زیر سؤال برد. همچنان‌که از برخی سخنان بزرگان نیز استفاده می‌شود که تسالم از شهرت و اجماع، قوی‌تر و پر اهمیت‌تر است (بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۴۷).

بنابراین یکی از موارد مهم کاربرد فهم معنای رکعت، قاعده من أدرك است. طبعاً اگر معنای رکعت را صرف رکوع بدانیم، همین که مکلف رکوع را در وقت درک کند، گویا تمام نماز را در وقت درک کرده است، ولی اگر انجام رکعت را انجام سجده‌تین و اتمام آن بدانیم که قول صحیح نیز همین است، درک صرف رکوع در وقت برای درک تمام نماز کفایت نمی‌کند.

۲-۳. مسئله شک در رکعات

فهم مراد از رکعت، در فروعات فقهی دیگر نیز راهگشاست. از جمله آن شک بین تعداد رکعات نماز است. در مسئله‌ای که فقها آورده‌اند که اگر پس از رکعت چهارم شک کند که آیا چهار رکعت خوانده است یا پنج رکعت... آیا مراد از «بعد از رکعت چهارم» پس از انجام رکوع رکعت چهارم است یا پس از اتمام آن که با تمام شدن سجده ی ثانیه است؟ همچنین است در موارد دیگر شک بین رکعات که در روایات و سخنان فقها بین اینکه قبل یا بعد از رکعت شک کرده باشد، حکم مختلف است؛ بنابراین فهم مراد از رکعت در تمام این موارد کاربرد دارد و نتیجه را نیز به تبع تغییر خواهد داد.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار روشن شد از میان چهار نظریه در باب معنای اصطلاحی رکعت که عبارت بودند از: کفایت اتیان رکوع، کفایت انجام مسمای سجده‌تین، لزوم انجام

مسمای سجده‌تین به همراه ذکر آنها و لزوم رفع رأس از سجده‌تین برای تحقق معنای رکعت، نظریه آخر صحیح‌ترین نظریه به نظر می‌رسد؛ چه اینکه این نظریه مناسب‌ترین نظریات در تطابق با روایات صادره از اهل‌بیت علیهم‌السلام در فروع فقهی مطرح‌شده در باب رکعت است و با اشکالات وارده بر نظریات سابق نیز مواجه نیست. در ادامه روشن شد که فهم معنای اصطلاحی رکعت، در قاعده مهم فقهی «من أدرك» که مستفاد از روایات مختلف اهل‌بیت علیهم‌السلام مبنی بر کفایت درک یک رکعت از نماز برای درک تمام آن است، کاربرد بسزایی دارد. همچنین در موارد شک در رکعات نیز کاربرد آن مشهود است.

فهرست منابع

۱. ابن فارس، أبو الحسن، احمد بن فارس بن زكريا (۱۴۰۴ق). معجم مقاييس اللغة. قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم.
۲. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بيروت: دار الفكر.
۳. اصفهاني، محمدباقر بن محمدتقي (۱۴۱۰ق). بحار الانوار. ط ۱، بيروت: مؤسسة الطبع والنشر.
۴. بجنوردی، سيد محمد (۱۴۰۱ق). القواعد الفقهية. تهران: مؤسسة عروج.
۵. بهبهاني، محمدباقر بن محمد اکمل (۱۴۲۴ق). مصابيح الظلام. قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهاني.
۶. جوهری، اسماعيل بن حماد (۱۴۱۰ق). الصحاح: تاج اللغة وصحاح العربية. تصحيح و تحقيق احمد عبدالغفور عطار؛ بيروت: دار العلم للملايين.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). تفصيل وسائل الشيعة. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۸. حلی، حسن بن يوسف بن مطهر (علامه) (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
۹. حلی، حسن بن يوسف بن مطهر (علامه) (۱۴۱۸ق). تذکرة الفقهاء؛ قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۱۰. حلی، حسن بن يوسف بن مطهر (علامه) (۱۴۱۹ق). نهاية الاحکام فی معرفة الأحكام. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۱۱. حلی، حسن بن يوسف بن مطهر [علامه حلی]، (۱۴۱۱). رجال العلامة. نجف: دار الذخائر.
۱۲. حلی، نجم الدين جعفر بن حسن (محقق حلی) (۱۴۰۸ق «الف»). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. قم: مؤسسة اسماعيليان.
۱۳. حلی، نجم الدين جعفر بن حسن (محقق حلی) (۱۴۰۸ق «ب»). المعتبر فی شرح المختصر. قم: مؤسسة سيد الشهداء عليه السلام.
۱۴. خویی، سيد ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئي. تحقيق / تصحيح: مؤسسة إحياء آثار آيت الله العظمى خويي عليه السلام؛ قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي.
۱۵. روحاني، سيد محمد صادق (۱۴۱۲ق). فقه الصادق. قم: دار الكتاب مدرسه امام صادق عليه السلام.
۱۶. سبزواری، سيد عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). مهذب الاحکام. ج ۴، مؤسسة المنار - دفتر حضرت آيت الله.
۱۷. شبیری زنجانی، سيد موسى (۱۴۱۹). كتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
۱۸. شمس الدين؛ ابن قدامه (بی تا). المغنی. بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر.
۱۹. صاحب بن عباد، اسماعيل بن عباد کافی الکفاة (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة. (تصحیح و تحقيق: محمد حسن آل یاسین)، بيروت: عالم الكتاب.
۲۰. طباطبائی حکیم، سيد محسن (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی. قم: مؤسسة دار التفسير.

۲۱. طباطبائی قمی، سیدتقی (۱۴۲۶ق). *مبانی منهاج الصالحین*. (مصحح: عباس حاجیان)، قم: منشورات قلم الشرق.
۲۲. طرابلسی، عبدالعزیز (قاضی ابن براج) (۱۴۰۶ق). *المهذب*. (مصحح: جمعی از محققین و مصححین تحت اشراف شیخ جعفر سبحانی): قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. طوسی (شیخ طوسی)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق «الف»). *تهذیب الأحکام*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۴. طوسی (شیخ طوسی)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق «ب»). *الخلاص*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۵. طوسی (شیخ طوسی)، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق). *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*. (تصحیح و تحقیق حسن موسوی خراسان)، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۶. طوسی (شیخ طوسی)، محمد بن حسن (۱۳۷۳). *رجال الطوسی*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۷. طوسی (شیخ طوسی)، محمد بن حسن (۱۴۲۰). *فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول*. قم: مکتبه المحقق الطباطبائی.
۲۸. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسة المعارف الإسلامیه.
۲۹. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۲۱ق). *رسائل الشهيد الثاني*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۰. عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱ق). *مدارك الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام*. بیروت: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۳۱. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۹ق). *ذکری الشیعه فی أحکام الشریعه*. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۳۲. عاملی (شیخ بهائی)، بهاء الدین محمد بن حسین (۱۳۹۰ق). *الحبل المتین فی احکام الدین*. (مصحح: مرتضی احمدیان)، قم: کتابفروشی بصیرتی.
۳۳. عاملی، جمال الدین، حسن بن زین الدین (۱۴۱۸). *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*. قم: مؤسسة الفقه للطباعة والنشر.
۳۴. عاملی (محقق ثانی)، کرکی، علی بن حسن (۱۴۱۴). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. قم: مؤسسه آل البيت.
۳۵. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). *کتاب العین*. (تحقیق/ تصحیح: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی)، قم: نشر هجرت.
۳۶. قطیفی، احمد بن صالح آل طوق (۱۴۲۲ق). *رسائل آل طوق القطیفی*. (مصحح: گروه پژوهش دار المصطفی لإحياء التراث)، بیروت: دار المصطفی لإحياء التراث.
۳۷. قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۸. قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۸۷). *علل الشرایع*. قم: داورى.

٣٩. كشى، محمد بن عمر (١٣٦٣). رجال الكشى. اختيار معرفة الرجال، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
٤٠. كلينى، محمد بن يعقوب (١٤١٩ق). الكافى. تهران: دار الكتب الإسلامية.
٤١. كاشف الغطاء، حسن بن جعفر (١٤٢٢ق). أنوار الفقاهة. نجف: مؤسسة كاشف الغطاء.
٤٢. كاشف الغطاء، على بن محمدرضا (١٤١٧ق). كتاب الصلاة. نجف: مؤسسة كاشف الغطاء.
٤٣. لنكرانى، محمد فاضل (١٤٠٨ق). تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة. قم: مركز فقهى
ائمة اطهار عليه السلام.
٤٤. نجاشى، ابوالحسن، احمد بن على (١٤٠٧). رجال النجاشى. فهرست اسماء مصنفى الشيعة،
قم: دفتر انتشارات اسلامى.
٤٥. نجفى، محمد حسن (١٤٠٤ق). جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام. بيروت: دار إحياء
التراث العربى.
٤٦. يزدى، سيد محمد كاظم (١٤٠٩ق). العروة الوثقى فيما تعم به البلوى. بيروت: مؤسسة الأعلمى
للمطبوعات.